

بازخوانی نظریه ملاصدرا درباره تأثیر مزاج، خلقیات و کیفیات نفسانی بر فاعلیت نفس

راحله درزی^۱، حمیدرضا آیت‌اللهی^۲، محمد سعیدی‌مهر^۳

چکیده

ملاصدرا نفس انسان را مصداق همه انواع فاعلی می‌داند؛ اما به عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس اشاره نکرده است. نفس در ظهور این فاعلیت‌ها تحت تأثیر عواملی از جمله مزاج، خلقیات و کیفیات نفسانی است. مزاج امری میان با نفس است و کیفیات نفسانی، از جمله علم و اراده و قدرت، همان مبادی افعال هستند و خلقیات هم همان کیفیات نفسانی راسخ و ثابت‌شده در نفس به شمار می‌آیند. هریک از این عوامل بر هر کدام از انواع فاعلی تأثیر خاصی دارد. بررسی چگونگی تأثیر و تأثر این عوامل بر فاعلیت نفس و اینکه آیا نفس هم بر این عوامل تأثیری دارد و اینکه آیا انسان می‌تواند به طور ارادی این تأثیرات را بر نفس خود کنترل کند و از این کار چه فوایدی عایدش می‌شود، در این مقاله روشن خواهد شد. بررسی این عوامل راهکارهای مفیدی در امر تعلیم و تربیت نفس در پیش روی انسان باز می‌کند.

واژگان کلیدی: مزاج، خلقیات، کیفیات نفسانی، فاعلیت نفس، حکمت متعالیه، ملاصدرا.

۱. دانشجو دکتری فلسفه دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) r.darzi14@gmail.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی h.ayat@inhcs.ac.ir

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس saeedi@modares.ac.ir

مقدمه

بررسی عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس در انسان‌شناسی فلسفی، خصوصاً در فلسفه اسلامی جایگاه خاصی دارد. از باب حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» اکثر تحقیقات صورت گرفته درباره انسان‌شناسی در برخی علوم اسلامی مانند فلسفه و عرفان، درباره چیستی جوهر و ذات نفس و نحوه حدوث آن در بدن و چگونگی انتساب آن به ذات واجب است؛ یعنی نفس را به عنوان موجودی خاص بررسی می‌کنند که در فلسفه یا عرفان موجودیت مشخصی دارد. در حکمت متعالیه نیز تحقیقات عمده‌ای در شناخت نفس صورت گرفته و مقالات بسیاری تدوین شده، اما تاکنون در باب فاعلیت نفس و عوامل مؤثر بر آن تحقیق مدوئی صورت نگرفته است. در این مقاله برای شناخت نفس انسان، روشی دیگر در پیش گرفته شده است. بررسی عوامل درونی مؤثر بر فاعلیت نفس، شناخت نفس را از زاویه‌ای دیگر میسر می‌کند و از طرفی با اینکه حوزه تعلیم و تربیت نفس از فلسفه جداست، ذهن فلسفی را به راهکارهای اجرایی در امر تعلیم و تربیت سوق می‌دهد؛ چراکه بحث درباره فاعلیت نفس است و امر فاعلیت نفس می‌تواند به امر تعلیم و تربیت نفس ارتباط پیدا کند. این عوامل خارج از نفس نیستند، اما خود نفس هم نیستند. در بازخوانی نظر ملاصدرا درباره این سه عامل، یعنی مزاج، خلیقات و کیفیات نفسانی می‌توان نتیجه گرفت که این عوامل بر فاعلیت نفس مؤثرند.

مزاج انسان امری مباین با نفس اوست، اما در افعال نفس مؤثر است و در انواع فاعلیت شناخته شده در حکمت متعالیه نیز اثرگذار است. ملاصدرا نه تنها مزاج را مغایر با نفس می‌داند، بلکه نفس را حافظ و مدبر مزاج برمی‌شمارد. علامه طباطبایی، از پیروان

حکمت متعالیه، مزاج را مؤثر بر آن دسته از افعال نفس می‌داند که در آنها مبدأ علمی فعل صور خیالی است (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۰).

از دیگر عوامل مؤثر در فاعلیت نفس، خلقیات و کیفیات نفسانی است. کیفیات نفسانی همان علم و اراده و قدرت هستند که از جمله مبادی صدور فعل شمرده می‌شوند و خلقیات همان کیفیات نفسانی‌اند که بر اثر تکرار به ملکه تبدیل شده و در نفس ثابت و راسخ گشته‌اند. فارابی نیز قبل از ملاصدرا عادات را راه رسیدن به ملکات معرفی می‌کند و معتقد است کارهای خوب و بد که بنا بر فطرت قبل از حصول اخلاق در نفس بالقوه موجود است، اگر به صورت عادت درآید، اخلاق حاصل می‌شود (فارابی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷). ملاصدرا به طور صریح خلقیات و کیفیات نفسانی را تحت عنوان عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس ذکر نکرده است؛ اما از دیدگاه‌های او درباره حالاتی از انسان که بر اثر تکرار به ملکات و در نهایت به خلق تبدیل می‌شود و همچنین درباره کیفیات نفسانی، مانند علم و اراده و قدرت، چنین استنباط می‌شود که این امور می‌توانند بر افعال نفس اثرگذار باشند.

شناخت تأثیرات مزاج و تدبیر نفس ناطقه در حفظ تعادل مزاج که قادر است مزاج فاسد را به متعادل بازگرداند، به منظور ارتقای سطح فاعلیت انسان، اهمیت تأثیر امر جسمانی مزاج را بر نفس و روح انسان نشان می‌دهد و رابطه نفس و بدن و اهمیت توجه به بدن و جسم را که نه تنها در علوم پزشکی و روان‌درمانی جایگاه خاصی دارد، در فلسفه نیز آشکار می‌کند. این امر مصداقی از تأثیر فیزیکی بر متافیزیک است. توجه به امر تکرار نیز در تبدیل حالات نفس به ملکات ثابت و راسخ، مصداقی از فاعلیت بالعاده و بالصناعه است که در نظریات ملاصدرا به‌صراحت به آن اشاره نشده است. در این مقاله سعی بر آن است که تأثیر این عوامل بر نحوه فاعلیت نفس بررسی شود و بررسی این مسئله در امر تعلیم و تربیت اهمیت دارد.

در تبیین این عوامل و تأثیر آنها بر فاعلیت نفس، باید انواع فاعلیت که از نظر ملاصدرا قابل استناد به انسان است، بیان شود و سپس برای شناخت مزاج مغایرت آن با نفس بیان گردد. اینکه مزاج چیست؟ آیا همان نفس است؟ اگر غیر از نفس است، آیا با نفس رابطه‌ای دارد؟ اگر رابطه‌ای برقرار است، چه نوع رابطه‌ای است؟ خلقیات و کیفیات نفسانی چیست و چه رابطه‌ای با فاعلیت نفس دارد؟ در ادامه با توجه به اصول فلسفی

ملاصدرا، از جمله اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، باید نقش مزاج، خلقیات و کیفیات نفسانی بر انواع فاعلیت نفس در حرکت جوهری تبیین گردد. از نظر ملاصدرا نفس انسان مصداق همه انواع فاعلی است؛ از جمله فاعل بالطبع، بالقسر، بالجبر، بالقصد، بالرضا، بالعنایه، بالتجلی، بالصناعه و بالعاده. از میان این فاعلیت‌ها، برخی ارادی و برخی غیرارادی هستند. فاعل بالطبع، بالقسر و فاعل بالجبر فاعلیت‌هایی هستند که در آنها اراده و اختیار انسان دخالتی ندارد. آنچه در بحث خلقیات و کیفیات نفسانی مطرح است، انواع فاعلیت‌های ارادی، مانند فاعل بالقصد، فاعل بالرضا، فاعل بالتجلی، بالصناعه و بالعاده است که به بررسی ارتباط آنها با مزاج، خلقیات و کیفیات نفسانی می‌پردازیم.

در بیان معانی انواع فاعل

ملاصدرا در یک تقسیم‌بندی، انواع فاعل را هفت قسم و در تقسیم‌بندی دیگر، سه قسم معرفی کرده است. در تقسیم‌بندی از حیث علم و اراده، فاعل را به هفت قسم زیر تقسیم کرده است که مقدمتاً به معرفی مختصر آن می‌پردازیم (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۳):

۱. **فاعل بالطبع:** فعلی که از ذات و طبیعت شیء صادر شود، بدون علم و اختیار فاعل. طبیعتی که سالم است و بیمار نیست. برای مثال، اعمال هضم و جذب و دفع غذا در دستگاه گوارش، فعلی است که از طبیعت سالم موجود زنده صادر می‌شود. این اعمال از نفس نباتی صادر می‌گردد؛ لذا نفس انسان در این حالت فاعل بالطبع است.
۲. **فاعل بالقسر:** فعلی که از طبیعت مریض و ناقص شیء صادر شود، بدون علم و اختیار فاعل. مثلاً عاملی از بیرون طبیعت شیء عارض بر شیء گردیده، سبب اختلال در دستگاه گوارش شده و کار آن را مختل کرده است. انسان بیماری که مرض اسهال دارد، در دفع غذا فاعل بالقسر است.
۳. **فاعل بالجبر:** فعلی که علم و اختیار فاعل در آن دخیل نیست و فاعل تحت اجبار عاملی بیرونی، مجبور به انجام فعل می‌شود؛ مانند بلند کردن کسی با زور از جایی.
۴. **فاعل بالقصد:** فعلی که در آن فاعل دارای علم و اختیار است و در انجام فعل، علم و اختیارش دخالت دارد. مثلاً انسانی که با علم و اختیار خود قصد می‌کند به مدرسه برود.

۵. **فاعل بالرضا:** فاعلی که از روی علم و اختیار به فعل، آن را ایجاد می‌کند و علم به فعلش، علم حضوری و عین فعلش است؛ مثل علم انسان به صور علمی خود که با علم حضوری، آن صور را نزد خود حاضر می‌کند و به آنها عینیت و وجود ذهنی می‌بخشد.

۶. **فاعل بالعنايه:** فعلی که فاعل به آن علم و اختیار دارد و به محض تصور فاعل و احضار صور علمی، فاعل می‌تواند به آن صور وجود عینی ببخشد؛ مانند زاهدانی که به محض تصور بهشت و جهنم از شدت یقین و علم به آن، می‌توانند در عالم واقع آنها را مشاهده کنند.

۷. **فاعل بالتجلی:** فاعلی که به فعل خود قبل از ایجاد آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده هم دارد و این علم سبب ایجاد فعلش می‌شود؛ مثل فعل انسان در استفاده از قوای نفس که به آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده او عین علم او نیز می‌باشد. ملاصدرا معنای دیگری از فاعل بالتجلی نیز آورده است: «فاعلی که فعلش به نحو تطور و ظهور اوست به صور اشیا» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۸) و این معنا را مختص به خدا دانسته است.

او در تقسیم‌بندی دیگری، اقسام فاعل را از حیث حصول قوای فعلیه به سه قسم تقسیم کرده است (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷). حصول قوه فعلیه، یعنی طبیعت فاعل هنوز دارای قوه فعلیه بر انجام فعل نیست و این قوه در مرحله بعد از ذات در نهاد فاعل ایجاد می‌شود.

۸. **فاعل بالطبع یا فاعل بالطباع:** این فاعل بالطباع همان فاعل بالطبع در تقسیم‌بندی قبل است که قوه فاعلی به صورت اولیه و ذاتی در طبیعت شیء وجود دارد.

۹. **فاعل بالصناعه:** در صورتی که قوه فاعلی در نهاد شیء نباشد و در مرحله بعد از ذات باشد، دو حالت دارد: یا به صنعت پدید می‌آید یا به عادت. آنکه به صنعت پدید آید، فاعل بالصناعه نام دارد. در فاعل بالصناعه قوه کار به وسیله تمرین و به تدریج حاصل می‌شود تا به صورت ملکه درآید. فاعل بالصناعه نوعی فاعل بالقصد است؛ زیرا فاعل از ابتدا قصد انجام فعل را دارد و برای تحصیل آن به تمرین می‌پردازد. مثلاً کسی که با قصد قبلی به تمرین رانندگی بپردازد و بر اثر تکرار در راندن ماهر شود و رانندگی ملکه او گردد (همانجا).

۱۰. **فاعل بالعاده:** اگر قوه فاعلی در نهاد شیء نباشد و در اثر عادت پدید آید، فاعل

بالعاده نام دارد. در فاعل بالعاده هم تکرار و تمرین وجود دارد و فرق آن با فاعل بالصناعه این است که در فاعل بالصناعه، فاعل به قصد تحصیل قوه به تمرین می‌پردازد؛ اما در فاعل بالعاده، فاعل بدون قصد قبلی است و در اثر تکرار، ملکه برایش حاصل می‌شود (همانجا).

بعد از بیان انواع فاعل، باید به عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس بپردازیم.

عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس

سه عامل مزاج، کیفیات نفسانی و خلیقات، از جمله عواملی هستند که بر فاعلیت نفس انسان اثرگذارند. ملاصدرا در دیدگاه‌های خود به طور صریح به این عوامل اشاره نکرده و هریک را در مباحث جداگانه‌ای تحت عناوین مستقل مطرح کرده است. مسئله مزاج را در مباحث نفس‌شناسی و معرفی چیستی نفس در بیان غیریت آن با مزاج آورده است (همان، ج ۸، ص ۳۸). کیفیات نفسانی را نیز در مباحث جوهر و عرض در بیان عرضیات مطرح کرده و کیفیات نفسانی را از جمله عرضیات دانسته است همان، ج ۴، ص ۱۱۰) و در ادامه مسئله کیفیات نفسانی به مبحث خلیقات اشاره نموده است (همان، ج ۴، ص ۱۱۴).

در مباحث او درباره این عوامل مطلبی در خصوص فاعلیت نفس و تأثیر این عوامل بر آن نیامده است؛ اما از دیدگاه‌های او قابل استنباط است که اینها بر نحوه فاعلیت نفس مؤثرند. بعد از معرفی این عوامل، چگونگی تأثیر این عوامل را بر فاعلیت نفس بررسی می‌کنیم.

مزاج چیست؟

مزاج را در دو حوزه می‌توان بررسی کرد: اول در حوزه طبیعیات قدیم و دیگر در حوزه طبیعیات جدید. طبیعیات قدیم زیرمجموعه فلسفه به معنای اعم است که شامل همه علوم نظری (طبیعیات، ریاضیات و الهیات) و علوم عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست) می‌شود؛ اما در علوم جدید، طبیعیات شامل علوم تجربی می‌شود که از فلسفه به معنای اخص آن (الهیات بالمعنی اعم و اخص) جدا شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۶).

مزاج در طبیعیات قدیم

در طبیعیات قدیم اعتقاد بر این بود که عناصر اربعه (آب، خاک، آتش و هوا) در همه

اجسام وجود دارد و همه اشیای عالم ماده متشکل از این عناصر هستند. هرکدام از این عناصر ویژگی خاصی دارند. آب دارای رطوبت و سردی، خاک دارای یبوست و سردی، آتش دارای حرارت و خشکی و هوا دارای حرارت و رطوبت است. ملاصدرا در مجموعه رسائل فلسفی مزاج را کیفیتی بسیط معرفی می‌کند که حاصل کسر و انکسار و درگیری این عناصر اریعه تا رسیدن به اعتدال است:

المزاج کیفیه بسیطه ملموسه من جنس اوائل المحسوسات متوسطه بین الاربعة متشابهه الاجزاء المقدریه فیه بالقیاس إلی الحراره بروده و بالقیاس إلی البروده حراره و بالقیاس إلی الرطوبه یبوسه و بالقیاس إلی الیبوسه الرطوبه (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ق الف، ص ۴۰۷).

هرچه جسم معتدل‌تر باشد، قابل‌پذیرای صورت کامل‌تری می‌شود؛ مانند انسان که ترکیب عناصر در او معتدل بوده، لذا صورت انسانیت را پذیرفته است. هرگاه این چهار عنصر در وجود انسان کم و زیاد شوند، انسان مریض می‌شود (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۸).

مزاج در طبیعیات جدید

مزاج در طبیعیات جدید در علوم روان‌شناسی مطرح شده است. بحث از مزاج در طبیعیات جدید، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است میان رشته‌های فلسفه و روان‌شناسی. در علم روان‌شناسی با دو رویکرد اسلامی و غربی مواجه هستیم. در رویکرد اسلامی، علم روان‌شناسی اسلامی و در رویکرد غربی علم روان‌شناسی شخصیت، هرکدام به نوعی به مسئله مزاج توجه کرده‌اند:

الف) روان‌شناسان اسلامی با استفاده از قرآن کریم به مسئله ورود کرده‌اند. علی‌اصغر احمدی با استناد به آیه ۸۴ سوره اسراء (قل کل یعمل علی شاکلته) می‌نویسد:

شاکله عبارت است از ساخت و هیئت روانی انسان که در اثر تعامل وراثت و محیط و اختیار شکل گرفته، به گونه‌ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آنها به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

شاهد بر مطلب ما از سخنان ایشان، همان مسئله وراثت است که مزاج هم مسئله‌ای است که با وراثت قابل انتقال است و معمولاً در هر شخص عامل وراثت، تعیین‌کننده مزاج اوست. همچنین به تأثیر مزاج بر نحوه عملکرد انسان اشاره دارد. ایشان خلق و

خوی انسان را از یک سو محصول وراثت و محیط انسان و از سوی دیگر تحت تأثیر عامل سومی به نام اختیار می‌داند. ایشان در ادامه، سخنان علامه طباطبایی را ذیل آیه مدنظر به عنوان شاهد می‌آورد که در سخنان علامه به‌صراحت به مزاج اشاره شده است. علامه می‌گوید:

عمل انسان مترتب بر شاکله اوست. میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک نحو ارتباط خاصی است. پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و طبعاً خیلی به انتقام علاقه‌مندند، پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می‌کند و آنان را بی‌طاقت می‌سازد. آدمی به هر شاکله‌ای که باشد، اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سر می‌زند و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد؛ همچنان که انسان متکبر، این صفت روحی‌اش از سرپای گفتار و سکوت و حرکت و سکونش می‌بارد و شخص خوار و ذلیل از تمامی حرکات و سکناتش ذلت به چشم می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص ۳۲۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، علامه مزاج را مصداق شاکله و آن را مؤثر بر افعال انسان می‌داند.

علی‌اکبر سیاسی، از دیگر روان‌شناسان اسلامی، مبانی اختلافات شخصیت‌ها را اختلافات بدنی و روانی می‌داند و معتقد است آدمیان از حیث ادراکات احساسی و تخیلی و عقلی با هم متفاوت‌اند و اینها را ناشی از اختلافات روانی می‌داند (سیاسی، ۱۳۴۹، ص ۲۸). ایشان به ادراکات تخیلی اشاره دارد و ادراکات تخیلی نیز از نظر علامه، همان ادراکاتی هستند که مزاج می‌تواند در آن حوزه بر فاعلیت نفس اثرگذار باشد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳).

ب) در رویکرد غربی که البته بحث تخصصی درباره آن از این مقال خارج است و فقط اشاره‌ای به آن می‌کنیم، در علوم روان‌شناسی نوین یا روان‌شناسی شخصیت، مبحثی به نام شخصیت‌شناسی یافت می‌شود که از کاربردهای مهم این علم در مدیریت منابع انسانی است که از افراد در تخصص‌های ذاتی خود و بر طبق استعدادهای فردی آنها در تعیین حرفه و شغل‌ها استفاده می‌شود.

«در این علم شخصیت انسان، هم بیانگر الگوهای ثابت رفتاری و خصوصیات فردی

اوست که او را متمایز از دیگران می‌کند و هم بیانگر خصوصیات است که در همه انسان‌ها مشترک است» (دقیقیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱). این علم تحت عنوان اناگرام^۱ یا شخصیت‌شناسی معروف است که ابتدا از سوی پژوهشگران و روان‌شناسان امریکای جنوبی و شمالی مورد مطالعه قرار گرفت. اناگرام شخصیت انسان را تحت نُه تیپ شخصیتی قرار می‌دهد (دقیقیان، ۱۳۸۶، ص ۳۸؛ الوندی، ۱۳۸۹، ص ۲۷) که در اینجا به اختصار بیان می‌شود:

۱. اصلاح طلب و کمال‌گرا؛

۲. کمک‌گرا، مهربان و مهرطلب؛

۳. موفق و موفقیت‌طلب؛

۴. فردگرا، خیال‌پرداز و هنردوست؛

۵. فکور، جستجوگر و کناره‌گیر؛

۶. وفاخو و وفاجو؛

۷. خوش‌خو و خوش‌گذران؛

۸. رهبر و مدیر؛

۹. صلح‌جو و صلح‌طلب.

بحث تخصصی در این باره در این مقاله نمی‌گنجد. آنچه مسلم است اینکه در علم نوین روان‌شناسی شخصیت، چنین بحث‌هایی مطرح است و دانشمندان این تیپ‌های نُه‌گانه را ناشی از شخصیت و ذات انسان می‌دانند. از طرفی، روشن است که این تیپ‌های نُه‌گانه منطبق بر مزاج‌های متفاوت انسان است و رفتارهای ناشی از آن نیز می‌تواند مستند به مزاج انسان باشد.

بعد از بیان چیستی مزاج در طبیعات قدیم و جدید، لازم است غیریت آن را با نفس از دیدگاه ملاصدرا بیان کنیم.

غیریت مزاج با نفس

از نظر ملاصدرا نفس غیر از مزاج و حافظ آن است. در زمان انعقاد نطفه در رحم مادر، که نفس حیات نباتی خود را آغاز می‌کند، در همان لحظه حدود جسم، مزاج به جسم تعلق

می‌گیرد و تا به مرحله نفس حیوانی و مرحله نفس انسانی برسد، در همه این مراحل مزاج حافظ نفس است. در همه مراحل، وحدت جوهر نفس محفوظ است تا به مرحله عقول برسد و این حرکات نفس اشتدادی و جوهری است؛ به نحوی که هرکدام از مراحل جدید، کامل‌تر از مرحله قبلی و مشتمل بر آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۵).

هفت دلیل در کتاب اسفار بر غیریت مزاج با نفس ذکر شده است (همان، ج ۸، ص ۳۸). در اینجا یکی از دلایل را می‌آوریم که با عنوان «برهان عرشی» بیان شده است: «البرهان السادس من العرشیات» (همان، ج ۸، ص ۴۰). از نظر ملاصدرا همین که نفس انسان مزاج خود را درک می‌کند و مزاج معلوم نفس است، بین آنها غیریت است. این برهان دو مقدمه دارد:

۱. در علم به شیء، مدرک نزد مدرک حاضر است و وجودی لغیره، یعنی للعالم دارد. نفس، مزاج خود را درک می‌کند و به آن عالم است و مزاج موجود لغیره، یعنی موجود برای غیر خود (نفس) می‌باشد.

۲. مزاج حاصل کیفیات عرضی چهارگانه است و این کیفیات وجود للموضوع دارند و وجود لِنفسه اعراض، همان وجود لغیره و وجود للموضوعاتشان است و اعراض وجود لِنفسه ندارند.

اگر نفس همان مزاج باشد، طبق مقدمه اول، مزاج باید وجود لِنفسه داشته باشد. از طرفی طبق مقدمه دوم، چون عرض است، وجودی لغیره دارد. اگر نفس را همان مزاج بدانیم، لازم می‌آید عرض وجود لِنفسه داشته باشد و طبق مقدمه دوم، عرض وجود لِنفسه ندارد. از طرفی نفس هم جوهر است؛ پس نفس غیر از مزاج است (همانجا).

نفس انسان در رتبه برتر وجودی درمقایسه با مزاج قرار دارد؛ چون جوهر است و قائم به ذات، اما مزاج در رتبه پایین‌تری از وجود قرار دارد؛ چون عرض است و قائم به غیر. منظور از غیر همان نفس است و مسلّم است که رتبه جوهر بالاتر از رتبه عرض است. نفس موجود جوهری است که حافظ مزاج است و حفاظت نوعی تأثیر است. از طرفی، مزاج که وجود عرضی دارد هم بر نفس اثرگذار است. به عبارتی هر دو بر هم مؤثرند و رابطه متقابل دارند.

کیفیات نفسانی چیست؟

فلاسفه همه موجودات عالم را تحت ده مقوله تقسیم‌بندی کردند: یک مقوله جوهر و نه

مقوله عرض. این مقولات اجناس عالی‌ای هستند که همه ماهیات را دربرمی‌گیرند. کیف یکی از مقولات نُه‌گانه عرضی و به معنای حالت و چگونگی اشیاست (همان، ج ۴، ص ۱۰۲). آنچه در بحث فاعلیت انسان بررسی آن مهم است، کیفیات نفسانی است. کیف نفسانی به علم حضوری و تجربه درونی برای هر فرد قابل شناخت است. فلاسفه علم، قدرت، اراده، کراهت، لذت، الم و حالات انفعالی را از جمله کیفیات نفسانی به شمار آورده‌اند. علم و قدرت و اراده از جمله کیفیات نفسانی هستند که در بحث فاعلیت انسان مطرح‌اند که از مبادی صدور افعال در انسان شمرده می‌شوند. علامه در نهاییه کیفیات نفسانی را بر دو قسم می‌داند: حال و ملکه؛ بدین صورت که اگر کیف نفسانی در نفس راسخ و پایدار نباشد، «حال» نامیده می‌شود و اگر در نفس رسوخ و ثبوت داشته باشد، «ملکه» نام دارد: «إن لم تکن راسخه سمیت حالا و إن کانت راسخه سمیت ملکه» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵). منظور علامه از حال، همان کیف نفسانی نزد ملاصدراست و منظور از ملکه، همان خلقیات است.

کیفیات نفسانی در نظام فلسفی ملاصدرا

از نظر ملاصدرا این کیفیات از حالات نفسانی و از ماهیات هستند؛ چراکه عارض بر نفس می‌شوند (همان، ج ۴، ص ۱۱۰). اما در نظام فلسفی ملاصدرا با توجه به اصول حکمت متعالیه که عبارت‌اند از اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری که توضیح آن خواهد آمد، می‌توان نتیجه گرفت که این صفات به امور وجودی تبدیل می‌شوند که با وجود انسان عجین می‌گردند و جزو وجود انسان می‌شوند. در مراحل اولیه رشد عقلانی انسان و در مراحل ابتدایی حرکت جوهری، یعنی همان بدو حدوث که حرکت جوهری آغاز می‌شود، این صفات نیز اموری ماهوی هستند که در نفس به صورت حال موجودند؛ یعنی امری که سریع‌الزوال است و در طول حرکت جوهری در نفس ثابت و راسخ می‌شود. البته ملاصدرا در مفاتیح الغیب علم را از جمله کمالات وجودی دانسته است: «ان العلم امر وجودی» (همو، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۳) و در اسفار نیز علم را وجود ذهنی می‌داند؛ یعنی نحوه‌ای از وجود برای آن قایل است (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۳). علمی که از کیفیات نفسانی محسوب می‌شود، علم حصولی است: «فان الحال هو الصورة الحاصله و هي من الاعراض التي موضوعها النفس» (همان، ج ۴، ص ۱۱۰).

در حرکت جوهری هر قدر قوه عقل انسان کامل‌تر شود، بر اثر تکرار و تمرین، این

صفات در وجود انسان به صورت ملکه درمی آیند. به عبارتی، در حرکت جوهری هر قدر وجود انسان شدت یابد، صفات ماهوی به امر وجودی تبدیل می شوند. ملاصدرا کیفیات نفسانی را در انسان دارای آثاری می داند که بر جسم انسان مؤثر هستند: «إن التصورات و الاخلاق و الملكات النفسانية مما تستتبع آثارا خارجیه و هذا كثير الوقوع كحمره الخجل» (همو، ۱۴۲۰ق، ص ۵۰). هر قدر نفس انسان قوی تر شود، صفات علم و قدرت که از جمله کیفیات نفسانی هستند، سبب قوت یافتن وجود او می شوند: «إن النفس یصیر فی حال رجوعها إلی ذاتها من هذا العالم إدراکها للأشیاء عین قدرتها علیها و کلما کانت النفس أتم قوه و أقوى جوهر کانت ملاقاتها و مشاهدتها للصور أقوى» (همو، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۳). از نظر ملاصدرا، علم و اراده و قدرت، از جمله صفات الهی اند که عین ذات او هستند: «بل وجوده الذی هو ذاته هو بعینه مظهر جمیع صفاته الکمالیه» (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۸).

در بیان چیستی خلقیات

از نظر ملاصدرا خلقیات، از جمله کیفیات نفسانیِ راسخ شده در نفس است. خلق ملکه ای نفسانی در انسان است که سبب می شود افعال انسان با سهولت و آسانی بدون پیش نیاز به تفکر و تأمل و درنگ از او صادر شود. البته خلق همان قدرت بر فعل نیست؛ زیرا نسبت قدرت به فعل و ترک آن یکسان است؛ اما خلق تنها با فعل نسبت دارد و به ترک آن اقتضایی ندارد. خلق امر ثابتی است که منشأ صدور فعل است.

خلق امری اکتسابی است. هر حال و ملکه ای که برای انسان حاصل شود، صفت وجودی و کمال است که گاه آن صفت «فضیلت» و گاه «رذیلت» نام دارد. در هر فعلی که انسان در اثر تکرار به درجه خلق برسد، آن صفت جزء وجودش می شود. گاه در اثر تکرار رذایل، آنها ملکه انسان و خلق او می شوند، ولی در هر صورت فرقی ندارد، خلقیات انسان مؤثر در فاعلیت او هستند.

هر کدام از خلقیات انسان مربوط به نوع خاصی از قوه شوقیه (غضب، شهوت و عقل) است و شوق نیز از جمله مبادی افعال انسان است که در پی تصور غایت در نفس پدید می آید. برای مثال، حکمت از جمله خلقیات مربوط به قوه شوقیه عقلانی است که در برخی نفوس به درجه اعتدال می رسد.

حکمت دو معنا دارد: حکمت عملی و حکمت نظری. حکمت عملی به معنای

اعتدال در رفتار انسان است؛ یعنی حکمتی که باعث صدور افعال به طور معتدل از انسان

می‌شود و خود یکی از خلقیات است. حکمت نظری همان خلق نیست، بلکه همان علم فلسفه است. این حکمت علم به خلق است، نه خود خلق. حکمتی که از خلقیات شمرده می‌شود و می‌توان آن را از مبادی مؤثر در فاعلیت انسان دانست، همان حکمت عملی است که انسان بر اثر تکرار اعتدال در رفتار، همین اعتدال ملکه‌اش شود و بقیه خلقیات او را نیز به حد اعتدال می‌رساند:

إن الحكمة العملية قد يراد بها نفس الخلق و قد يراد بها العلم بالخلق و قد يراد بها الأفعال الصادرة عن الخلق فالحكمة العملية التي جعلت قسيمه للحكمة العلمية النظرية هي العلم بالخلق مطلقا و ما يصدر منه والحكمة العملية التي جعلت إحدى الثلاث هي نفس الخلق المخصوص المبادئ لسائر الاخلاق و افراطه كتفريطه رذيله (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۱۶).

ارتباط مزاج با فاعلیت نفس

پیش از بررسی رابطه مزاج با فاعلیت نفس، باید گفت که ملاصدرا به طور مشخص به حوزه فاعلیت نفس اشاره‌ای نداشته است. از نظر این مقال، فاعلیت نفس در دو حیطة قابل بررسی است: یکی فاعلیت در حیطة درون ذهن و دیگری در حوزه بیرون از ذهن. منظور از درون و بیرون در این عبارت، عالم خارج و عالم ذهن است.

فاعلیت درونی و بیرونی نفس

الف) منظور از فاعلیت درونی نفس، فاعلیت در حیطة ادراکات درون ذهنی، یعنی همان خلق و احضار صور ذهنی است. تا وقتی نفس، صوری را از ماهیات عالم خارج از خود، اعم از عالم حس یا طبیعت و عالم مثال یا خیال و عالم عقول مجرده دریافت و در حافظه خود ذخیره می‌کند و با دخل و تصرف در آن صور ذخیره‌شده، صورت‌های جدید می‌سازد، این فاعلیت‌های نفس، درونی است. در فاعلیت درونی، نفس علت تامه برای افعال خویش است که همان تصورات و ادراکاتش شمرده می‌شوند. عمل ادراک جزء فاعلیت‌های درونی نفس به شمار می‌آید. نوع دیگر از فاعلیت درونی نفس، فاعلیت نفس برای قوایش است که فاعلیت بالتجلی است؛ اینکه نفس به قوایش عالم به علم تفصیلی است و افعال قوایش را نیز با همین علم تفصیلی ایجاد می‌کند. فاعلیت بالرضا و بالعنایه نیز از فاعلیت‌های درونی نفس به شمار می‌آیند.

ب) منظور از فاعلیت بیرونی نفس، دخل و تصرف در عالم خارج است که مسلماً انسان با استفاده از ادراکات و به علاوه ابزارآلات در عالم خارج از خود دخل و تصرف می‌کند. البته تصرف در عالم ماده به ابزارآلات و مواد نیاز دارد، اما تصرف در عوالم خیالی و مثالی بدون ابزار امکان‌پذیر است. مثلاً وقتی انسان آگاه به ساخت بنایی است و با استفاده از مواد ساختمانی در عالم حس و ماده، یعنی عالم بیرون از خود با استفاده از همان آگاهی ساختمانی بنا می‌کند، فاعلیت بیرونی دارد. در فاعلیت بیرونی، نفس علت ناقصه برای افعال خویش است؛ یعنی افزون بر نفس که علت فاعلی است، علل دیگر هم لازم است و نفس جزءالعله شمرده می‌شود؛ زیرا در این فاعلیت نفس در حوزه خارج از خود، یعنی عالم ماده اثرگذار است و دخل و تصرف در عالم ماده به ابزارآلات و وجود شرایط مادی، از جمله زمان و مکان و معادلات دیگری نیازمند است. فاعلیت بالقصد و بالعنایه وقتی در عالم خارج اثرگذار باشند و نیز فاعلیت بالعاده و بالصناعه از مصادیق فاعلیت‌های بیرونی نفس شمرده می‌شوند.

مسائلی را که باید در این بخش بررسی کنیم عبارت‌اند از اینکه به‌طور کلی مزاج چه رابطه‌ای با فاعلیت‌های نفس، اعم از بیرونی یا درونی دارد و آیا نفس هم بر مزاج مؤثر است و اگر این رابطه دوطرفه است، چگونه است؟

ملاصدرا در شرح الهدایه مزاج را با صفت صالح به کار می‌برد: «البدن بسبب مزاجه الصالح لتدبیر النفس استعد لان یکون له کمال و نفس مدبره» (همو، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۹). این امر نشان از انواع حالات مزاجی دارد؛ یعنی مزاج غیرصالح هم وجود دارد و آن مزاج فاسد است. در طب سنتی وقتی بدن بیمار شود، مزاج فاسد شده و مزاج فاسد علت بیماری بدن و جسم است و از آنجاکه بدن و جسم رابطه مستقیم با نفس دارد، فساد مزاج به نفس هم منتقل می‌شود و فساد نفس که ناشی از فساد مزاج است، سبب می‌شود فاعلیت نفس تحت تأثیر قرار گیرد. برای مثال وقتی حرارت یا رطوبت و خشکی بدن کم و زیاد شود، انسان از تفکر و ادراک عاجز می‌شود و قوای ادراکی نفسانی انسان نیز به نسبت عدم تعادل مزاجی تقریباً تعطیل می‌شوند. این نشان می‌دهد وقتی بر ادراک نفسانی مؤثر باشد، ناگزیر بر فاعلیت نفس هم مؤثر است. بحث بیشتر درباره مزاج فاسد و صالح در حوزه طب سنتی است که از عهده این مقاله خارج است. آنچه مربوط به این بحث می‌شود، تأثیر حالات مزاجی بر فعل نفس است که با توجه به سخن علامه، مزاج به

علاوه ادراکات خیالی و تأثیر بر ادراکات، بر فاعلیت نفس نیز مؤثر است. علامه طباطبائی افعالی را که مبدأ علمی ناشی از تفکرات عقلانی ندارند و فقط ناشی از تصورات خیالی هستند، سه قسم برمی‌شمارد که در قسم سوم آن مزاج را مؤثر می‌داند:

الف) افعالی که مبدأ علمی آن فقط صورت خیالی فعل است و مبدأ شوقی آن هم خیالی است؛ مانند بسیاری از حرکات کودکان که به محض تصور در آنها، شوق ایجاد می‌شود و آن را انجام می‌دهند. چنین فعلی «گزاف» نام دارد.

ب) افعالی که مبدأ علمی آنها ادراکات خیالی به علاوه خلق و خوی انسان است و مبدأ شوقی آن هم ناشی از همین خلق و خوی انسان می‌باشد؛ مانند بازی با ریش. چنین فعلی «عادت» نام دارد.

ج) افعالی که مبدأ علمی آن صورت خیالی به علاوه طبیعت یا مزاج انسان است و مبدأ شوقی آن هم ناشی از مزاج است؛ مانند کسی که در بستر برای رفع خستگی از این پهلو به آن پهلو می‌شود. این افعال «قصد ضروری» نام دارد و در آن مزاج سبب می‌شود به محض تخیل آن فعل، انسان ضرورتاً آن را انجام دهد و از خود اختیاری ندارد.

وربما كانت مبدءا لها باعانه من الطبيعه كما في التنفس أو من المزاج كانتقال
المريض النائم من جانب إلى جانب أو من الخلق و العاده كالعاب باللحيه
(طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳)

با توجه به بیانات علامه، تأثیر مزاج بر فاعلیت نفس در جایی است که ادراکات خیالی منشأ صدور افعال شده‌اند و مزاج نفوسی که تحت تأثیر تصورات خیالی هستند، در فاعلیت آنها مؤثر است. در این انسان‌ها به هم ریختن تعادل مزاجی افعال، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال بیشتر کسانی که بیماری‌های روانی دارند، به دلیل بیمار بودن و عدم تعادل مزاجی، نفسشان در مرحله تصورات خیالی به سمت افراط و تفریط می‌رود و صور وهمی ایجاد می‌کند که دیگران از درک آن ناتوان‌اند و در عوام می‌گویند فلانی خیالاتی یا توهمی شده است: «وقد يحدث المرض الشديد من التوهم فينصب الخلط الردی الفاسد في البدن من غير سبب خارجي» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۱). اما نفوسی که به مرحله رشد عقلانی رسیده‌اند و در اتصال با عقل مستفاد هستند، هرچند مزاج نامتعادل داشته باشند، افعالشان در سیطره عقل‌شان است؛ اما باز هم به نوعی و تا حدی فعالیت‌های عقلانی آنها مانند زمانی نیست که مزاج‌شان در حالت تعادل قرار داشت. در

عبارت دیگر نیز ملاصدرا به فساد مزاج و تأثیر آن در جسم انسان اشاره دارد که به تبع فساد در جسم، فاعلیت نفس را در پی دارد: «و ربما یموت غیظاً لفساد مزاج» (همانجا). برای بررسی تأثیر مزاج در فاعلیت نفس، تأثیرات حالات مختلف مزاج را بر فاعلیت نفس در دو حیثه درونی و بیرونی نفس بررسی می‌کنیم.

تأثیر مزاج بر انواع فاعلیت بیرونی و درونی نفس

الف) تأثیر مزاج بر فاعلیت‌های درونی: انسانی که اختلال مزاجی (عدم تعادل مزاجی) پیدا کرده و مثلاً حرارت و سردی یا رطوبت و خشکی بدنش نامتعادل شده است، قوای وهمیه و خیالی‌اش در کسب تصورات و ادراکات خیالی و وهمی با انسان متعادل‌المزاج بسیار تفاوت دارد. مثلاً برخی بیماری‌های روانی که در اثر غلبه سودا در انسان به وجود می‌آید، قادر است صور وهمی برای خود ایجاد و با آن ارتباط برقرار کند. با توجه به بیانات علامه، بیشترین تأثیر مزاج در مرحله تصورات خیالی نفس است. در نتیجه، در فاعلیت بالعنایه که نفس با صور ادراکی خیالی سر و کار دارد، بیشتر تحت تأثیر مزاج است.

ب) تأثیر مزاج بر فاعلیت‌های بیرونی: در فاعلیت بالصناعه و بالعاده و بالقصد هم که نفس فاعلیت بیرونی دارد و در عالم خارج اثرگذار است، مزاج مؤثر است و عدم تعادل مزاج یا بالعکس تعادل مزاج می‌تواند در انجام افعال انسان در این نوع فاعلیت‌ها اثرگذار باشد. بیماری انسان در انجام فعالیت‌های مربوط به فاعلیت بالصناعه و بالعاده که تکرار در آنها نقش عمده را دارد، تأثیر چشم‌گیری دارد. انسانی با مزاج معتدل می‌تواند به تمرین و تکرار افعال برای کسب مهارت پردازد و به کسب مهارت در افعالش نایل آید؛ اما انسانی با اختلال مزاج از تمرین و تکرار بیزار است و نفس او نمی‌تواند دارای ملکات و مهارت‌هایی شود. پیوسته نفس بیمار سست و بی‌انگیزه است و استعدادهای نفسانی‌اش معطل می‌ماند.

تأثیر نفس بر مزاج

از بیانات ملاصدرا در باب غیریت مزاج و نفس چنین نتیجه شد که نفس چون جوهر است، حافظ مزاج است و مزاج چون عرض و قائم به نفس است، به نوعی بر نفس تکیه دارد. این اتکا و حفاظت سبب می‌شود نفس ناطقه مدیریت مزاج را برعهده داشته باشد.

به عبارتی، هرگاه مزاج از حالت تعادل خارج و بیمار شد، نفس چون حافظ مزاج است، همه تلاش خود را می‌کند تا آن را به تعادل و بهبودی برساند. تأثیر دارو بر بدن بیمار در جهت بهبودی، گواهی بدیهی بر تدبیر نفس برای بازگرداندن مزاج فاسد به حالت تعادل است. اکنون به بررسی تأثیر خلیات و کیفیات نفسانی می‌پردازیم.

ارتباط کیفیات نفسانی و خلیات با فاعلیت نفس

ملاصدرا در اسفار علم، قدرت، اراده، لذت، الم را از جمله کیفیات نفسانی برشمرده است (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۱۰). اما آنچه در فاعلیت نفس مورد بحث قرار می‌گیرد، علم و اراده و قدرت است که از جمله کیفیات نفسانی هستند. علامه طباطبایی در نهاییه اراده و علم و قدرت را از مبادی افعال برشمرده و البته شوق را نیز به آن افزوده است:

أن المبدأ الفاعلي لافعال الانسان الارادية بما أنها كمالاتها الثانية هو الانسان بما أنه فاعل علمي و العلم متمم لفاعليه يميز به الكمال من غيره و يتبعه الشوق و يتبعه الارادة بالضرورة (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶).

علم حصولی از جمله کیفیات نفسانی است؛ زیرا در علم حصولی وقتی صورتی از شیء خارجی در نفس نقش می‌بندد، کیفیتی عارض بر نفس می‌شود؛ اما علم حضوری، یعنی همان حضور معلوم نزد عالم، نوعی وجود است و علم حضوری همان وجود ذهنی است و وجود عرض نیست تا عارض بر نفس شود: «إن العلم كما علمت أمر وجودي» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۳).

برای صدور فعل لازم است اولاً، فاعل به آن عالم باشد؛ یعنی بدانند چه فعلی را می‌خواهد ایجاد کند و از آن تصویری داشته باشد. ثانیاً، فاعل باید بر انجام آن فعل قدرت داشته باشد و صرف عالم بودن به امور، سبب ایجاد آنها نمی‌شود. به عبارتی، قدرت بر انتخاب آن برای انجام و تحققش را داشته باشد و بتواند هم انجام آن را اراده کند، هم عدم انجام آن را. فاعلی می‌تواند علم خود را ایجاد کند که قدرت بر انجام آن داشته باشد. آخرین عنصر مهم در ایجاد فعل، اراده است. اگر فاعل علم و قدرت داشته باشد، اما هنوز اراده انجام فعلی را نکرده باشد، آن فعل محقق نخواهد شد. این سه امر را «عنصر فعل» یا «مبادی فعل» نامیده‌اند.

هریک از این کیفیات بر انواع فاعلیت‌های ارادی نفس تأثیراتی دارند که قابل بررسی

است که در کلام ملاصدرا به آن اشاره‌ای نشده است. فاعلیت‌های ارادی عبارت‌اند از فاعلیت بالقصد، بالرضا، بالعنايه، بالتجلی، بالعادة و بالصناعه. اکنون تأثیرات این کیفیات را بر هریک از این فاعلیت‌ها بررسی می‌کنیم.

فاعل بالقصد: در بیان معنای فاعل بالقصد بیان شد که فاعل بالقصد به فعل خود که قصد انجام آن را دارد، هم علم دارد و هم اختیار. اگر انسان به فعل خود عالم باشد، این علم دو حالت دارد: قبل از ایجاد فعل و بعد از ایجاد فعل. علمی که قبل از ایجاد دارد، علمی حصولی است و چون هنوز فعل را ایجاد نکرده است، فقط صورتی اجمالی از خود فعل و از غایت و فایده فعل در ذهن دارد. این علم حصولی سبب تحریک اراده و شوق فاعل به انجام فعل می‌شود و در نهایت فعل با قدرت فاعل در عالم خارج محقق می‌گردد. ملاحظه می‌شود علم حصولی (کیف نفسانی) سبب ایجاد شوقی می‌گردد که دو کیف دیگر اراده و قدرت را نیز به کار می‌گیرد و فعل ایجاد می‌شود. فاعلیت بالقصد فاعلیت بیرونی است و فعل در عالم خارج محقق است. نقش علم از دیگر کیفیات در ایجاد فعل مهم‌تر است. برای مثال انسان در رفتن به دانشگاه فاعل بالقصد است. علم به تحصیل علم و فایده آن سبب می‌شود اراده و قدرت انسان نیز به این عمل تعلق بگیرد و فعل رفتن به دانشگاه محقق شود.

فاعل بالرضا: در فاعلیت بالرضا فاعل به فعل خود علم حضوری دارد. علم حضوری از سنخ وجود است و کیف نفسانی نیست. چنین علمی سبب ایجاد فعل در عالم درون نفس و ذهن می‌شود و فاعلیت نفس فاعلیت درونی به شمار می‌آید. مثالی که ملاصدرا درباره فاعلیت بالرضای نفس زده، علم انسان به عین صور ذهنی خویش است: «فإن فاعلیتها بالقیاس إلی تصوراتها و توهماتها بالرضا» (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۵). در تحقق این فاعلیت برای نفس علم حصولی نقشی ندارد، بلکه علم حضوری وجودی مؤثر در فاعلیت نفس است. اراده نیز مؤثر است؛ زیرا انسان با اراده صور خویش را نزد خود احضار می‌کند.

فاعل بالعنايه: در این فاعلیت نیز علم حصولی فاعل به فعل و در پی آن اراده و قدرت فاعل، تأثیر مستقیم در ایجاد فعل دارد. برای مثال انسانی که طعم ترشی را نزد خود با اراده تصور می‌کند، سبب ایجاد طعم واقعی ترشی در دهان خود می‌شود و مزه آن را در دهان خود ایجاد می‌کند. در تحقق این فعل نیز کیفیات نفسانی علم و اراده و قدرت

دخیل هستند. در فاعلیت بالعنايه نیز فاعلیت نفس از حوزه درون نفس آغاز می‌گردد و به بیرون از نفس کشیده شده، در نهایت در عالم خارج فعل محقق می‌شود.

فاعل بالتجلی: در فاعلیت بالتجلی فاعل، هم علم اجمالی به فعل قبل از ایجاد فعل و هم علم تفصیلی به فعل در مرحله ایجاد فعل دارد. با این علم اجمالی که عین علم تفصیلی اوست، اراده و قدرت مؤثر در ایجاد فعل عارض بر نفسش شده، سبب تحقق فعل در عالم خارج می‌شود. تحقق این فاعلیت نیز از درون نفس آغاز و در بیرون از نفس و عالم خارج محقق می‌شود. در این فاعلیت چون علم اجمالی فاعل عین علم تفصیلی اوست و همین علم سبب تحقق فعل می‌شود، علمی حضوری است. از نظر ملاصدرا ماسوا تجلی خداوند هستند: «ففي هذا المشهد الالهي و المجلی الازلي ینکشف و ینجلی الكل من حیث لا کثره فیها» (همان، ج ۶، ص ۲۷۱). علامه طباطبایی نیز نفس انسان را مصداق فاعل بالتجلی می‌داند. از نظر ایشان، نفس مجرد انسانی در عین بساطتی که دارد، مبدأ کمالات ثانوی خود است و در مرحله ذات خود به آنها علم اجمالی عین تفصیلی دارد؛ یعنی هرگاه اراده کند به طور جزء جزء کمالاتش را نزد خود حاضر کند، در آن لحظه با اراده خود می‌تواند. از نظر علامه نیز این علم علمی حضوری است: «الفاعل بالتجلی کالواجب تعالی أن له تعالی علما اجمالیا بالاشیاء فی عین الکشف التفصیلی» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰). در این فاعلیت چون فاعل علم اجمالی دارد، علم اجمالی حصولی بوده، عارض بر نفس و از جمله کیفیات نفسانی است؛ اما هرگاه نفس بخواهد به طور تفصیل کمالاتش را احضار کند، این علم عین علم تفصیلی و از سنخ حضور و وجود می‌شود. در هر صورت، علمی که کیف نفسانی است نیز در تحقق این فاعلیت بی‌تأثیر نیست و در پی آن هم اراده و قدرت فاعل اثرگذار است.

فاعل بالعاده و بالصناعه: تأثیر این کیفیات وقتی بر اثر تکرار به خلیات تبدیل شوند، بر فاعلیت انسان در فاعلیت بالصناعه و بالعاده بیشتر است؛ چراکه تکرار و تمرین نقش عمده‌ای دارد. هر قدر انسان در تحصیل علم و ادراک تمرین بیشتری داشته باشد، صور ادراکی او در نفس او راسخ و از حال به ملکه تبدیل می‌شود و قدرت و اراده نیز در او راسخ تر شده، به ملکه تبدیل می‌شوند. در این صورت، مصداق فاعل بالصناعه و بالعاده می‌باشد. در مراحل بالاتر ادراک و علم عقلانی هم هر قدر انسان در تعقل ماهر شود، به عقل فعال و مستفاد نزدیک تر شده، قدرت او بر ادراک صور عقلانی بیشتر می‌شود و اراده

او نیز متناسب با علم او می‌گردد و تعقل از حال به ملکه در نفس او تبدیل شده، در اثر تکرار و تمرین این کیفیات به صورت ثابت و راسخ در نفس درمی‌آیند. انسان در فاعلیت بالصنعه و بالعاده می‌تواند کیفیات نفسانی‌اش را به خلقیات تبدیل کند. این فرصت معتمنی است که خدا به انسان عطا کرده که با اراده و اختیار خود به کسب خلقیاتی بپردازد که می‌تواند تعیین‌کننده و مؤثر در فاعلیت او باشد.

فاعلیت‌های بیرونی نفس در فاعلیت‌های درونی نفس مؤثرند. مثلاً ثبوت ملکه عالمیت در نفس انسان بر اثر تکرار و اتحاد با آن معقولات، سبب می‌شود قوه تولید علم در درون انسان به فعلیت برسد؛ همچون مجتهدی که در اثر ممارست در تحصیل علم به درجه اجتهاد رسیده، می‌تواند به تولید علم بپردازد و ملکه اجتهاد جزو خلقیات او می‌شود. ابتدا علم برایش عرضی بوده، در انتها به امر وجودی تبدیل شده است.

□ تأثیر کیفیات نفسانی و خلقیات بر فاعلیت نفس با توجه به اصول فلسفی ملاصدرا قابل توجیه است. مبانی و اصول نظام فلسفی ملاصدرا عبارت‌اند از:

الف) اصالت وجود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸)؛

ب) تشکیک وجود (همان، ج ۱، ص ۳۵ و ۴۲۳)؛

ج) حرکت جوهری (همان، ج ۳، ص ۸۰).

این سه اصل در شناخت نفس از لحظه حدوث تا فعلیت قوا و فاعلیت نفس باید مورد توجه قرار گیرد. نظریه او در حدوث نفس به «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» مشهور است (همان، ج ۸، ص ۳۴۷)؛ یعنی نفس از همان بدو وجود در قالب جسم و بدن حادث می‌شود و به بدن جسمانی تعلق دارد و نفس دارای حقیقت وجودی واحدی است که مفهوم اضافه بودن به بدن از نحوه وجود آن انتزاع می‌شود، نه از ماهیت آن؛ زیرا وجود آن اصالت دارد: «بل نفسیه النفس انما هی نحو وجودها» (همو، ۱۴۲۰ق، ص ۳۸). نفس با وجود خود در حرکت است؛ وجودی که در درجات تشکیکی، حرکت اشتدادی‌اش رو به کمال ادامه دارد و نفس را از مادی بودن به مجرد می‌رساند. می‌تواند نفس را یک موجود کشش‌دار متحرک دانست که یک سر آن در عالم ماده و سر دیگر آن در عالم مجردات قرار دارد و در هیچ مرحله‌ای از بدن بی‌نیاز نمی‌شود: «ان النفس فی معرفة الامور الجسمانیة محتاجة الی البدن العنصری» (همو، ۱۳۸۰، ص ۵۶۴).

نفس در عالم حس با بدن جسمانی، در عالم مثال با بدن مثالی و در عالم آخرت هم

با بدن جسمانی متناسب با آن عالم ارتباط دارد. البته در حرکت جوهری خود با اتصال به عقل فعال به درجه عقلانیت می‌رسد. نفس از حیث ذات خود عقلانی و مجرد و تغییرناپذیر و از حیث حدوث در بدن امری مادی و تغییرپذیر است، اما این دو حیث از هم جدا نیستند. ارتباط نفس با جسم در همه مراحل حرکت جوهری نشان از اثرپذیری نفس از جسم دارد. جسم و بدن دو نحوه تأثیر بر نفس دارد:

الف) تأثیر بر ذات و جوهر نفس: منظور از تأثیر جسم بر ذات نفس، همان تحولاتی است که به واسطه تعلق به جسم در آن ایجاد می‌شود و او را از جسمانی بودن صرف و مرحله عقل هیولانی، به روحانیت و مرحله اتصال به عقل فعال سوق می‌دهد.

ب) تأثیر بر انواع فاعلیت نفس: منظور از تأثیر جسم بر انواع فاعلیت نفس، همان تأثیرات مزاج و حالات تبدیل شده به ملکات و خلقیات است. نفس از همان بدو حدوث با سه مرحله نباتی، حیوانی و انسانی حادث شده و در هر مرحله دارای قوای متناسب با آن مرحله و ادراکات متناسب با قوای آن مرحله است. در مرحله نباتی دارای قوای غذایی، نامیه و مولده است. در مرحله حیوانی دارای قوای محرکه و مدرک جزئیات و در مرحله انسانی دارای قوای مدرک کلیات است. از نظر ملاصدرا، چون نفس موجود واحد بسیط است، همه این مراحل به وجود واحد در نفس موجودند و در هر مرحله نفس به همان عنوان نامیده می‌شود. در مرحله نباتی، نفس نباتی و در مرحله حیوانی، نفس حیوانی و در مرحله انسانی، نفس انسانی نام دارد. همه این مراحل از مراتب تشکیکی نفس هستند و این قوا از شئون نفس اند و غیریتی با نفس ندارند (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۲).

نتیجه‌گیری

انسان در فاعلیت خود تحت تأثیر عوامل مختلفی است. در فلسفه اسلامی و به‌ویژه در حکمت متعالیه، نفس انسان موجودی است که مصداق انواع فاعلی مذکور در حکمت متعالیه است. مزاج انسان از جمله عواملی است که در انواع فاعلیت نفس مؤثر است. با توجه به اینکه مزاج غیر از نفس است، هرگاه مزاج از حالت تعادل خارج شود، بر انواع فاعلیت نفس اثر می‌گذارد. از طرف دیگر، طبق بیانات علامه، مزاج انسان در افعالی که ناشی از تصورات خیالی نفس هستند نیز مؤثر است. بیشترین تأثیر مزاج بر فاعلیت بالعنایه است. کیفیات نفسانی، یعنی علم و اراده و قدرت نیز در افعال انسان و نحوه فاعلیت نفس

اثرگذارند. از نظر علامه نیز اینها از مبادی افعال انسان هستند. از نظر ملاصدرا نیز اینها امور ماهوی‌اند که در حرکت جوهری نفس به صورت نوعیه انسان تبدیل می‌شوند و در انواع فاعلیت نفس اثرگذارند. از دیگر عوامل مؤثر بر فاعلیت نفس، خلقیات انسان است. انسانی که بر اثر تکرار صفتی در او به ملکه تبدیل شده، جزو خلقیات او گشته است، این خلق و خوی در برخی انواع فاعلی، از جمله فاعل بالصناعه و بالعاده مؤثر است. کشف عوامل مؤثر در فاعلیت نفس، در امر تعلیم و تربیت راهکارهای مفیدی را پیش روی انسان قرار می‌دهد. انسان با اراده و اختیار خود می‌تواند حالات مزاجی خود را تغییر دهد و با استمداد از فاعلیت بالعاده و بالصناعه و توجه به امر تکرار می‌تواند به تثبیت برخی ملکات و خلقیات در نفس خود برسد و در امر تعلیم و تربیت نفس به مراتب بالایی دست یابد.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. احمدی، علی اصغر (۱۳۷۴). روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی. تهران: سپهر
۲. _____ (۱۳۶۲). فطرت، بنیان روان‌شناسی اسلامی. تهران: امیرکبیر.
۳. الوندی، احسان، (۱۳۸۹). اناگرام در کار و زندگی. ترجمه هلن پالمر. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. دقیقیان، پروین (۱۳۸۶). روانشناسی تیپ‌های شخصیتی نه گانه. تهران: آشیانه کتاب.
۵. سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۹). روانشناسی شخصیت. تهران: ابن‌سینا.
۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد. مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۷. _____ (۱۳۶۳). المشاعر. به اهتمام هانری کربن. تهران: طهوری.
۸. _____ (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الاثریة. تصحیح محمد مصطفی فولادکار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. _____ (۱۴۲۲ق الف). مجموعه رسائل فلسفیه. مجدد الفلسفه الاسلامیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. _____ (۱۴۲۰ق). العرشیه. تصحیح و تعلیق فاتن محمد اللبون فولادکار. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۱۱. _____ (۱۴۱۹ق). مفاتیح الغیب. تعلیقات مولی علی نوری. مقدمه محمد خواجهوی. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۱۲. _____ (۱۴۱۰ق). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱-۴، ۶، ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴). نهاية الحکمة. تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی. تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱، مرکز انتشارات.
۱۴. _____ (۱۳۶۷). تفسیرالمیزان (ج ۱۳). ترجمه محمدباقر موسوی

- همدانی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی؛ مرکز نشر رجا.
۱۵. _____ (۱۴۲۴ق). *بداية الحكمة. تصحيح و تعليق عباسعلي زارعی سبزواری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.*
۱۶. فارابی، محمدبن محمد (۱۳۷۳). *التنبیه علی السعاده. تحقیق جعفر آل یاسین. تهران: حکمت.*
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *آموزش فلسفه (ج ۱).* تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.